

۱۱- هر چند موضوع بلند است اما خوب پرورانده شده و در دل
و جان خواننده با همان حد معطور مستقل شده است - و آیا نکات صعب
و فرعی را از فکر اساسی موضوع قویتر نشان نداده ایم ؟
پاسخ این پرسش ها میران ارزش نوشته را نمودار میکند.

نقطه گذاری

برای اینکه فکر و اراده نویسنده، ارجحیت تجزیه و تقطیع اجزاء
عبارات و گروه کلمات، و محل توقف، و قطع صدا هنگام قرائت، و لحن
نویسنده در عبارات خطابی و اشائی یعنی ساری خط با آهنگ لفظ آشکار گردد،
و چگونگی اجتماع کلمات از نظر دستور زبان معلوم شود، در اغلب زبانهای
بسیکانه علامتی نگار میرود. نگار بردن این علامت ها نقطه گذاری
نام دارد

در زبان ما، برورگار گذشته، غالباً جمله ها را بطوری فصیح و رسا
ترکیب میکرده اند که از آن، خطاب یا پرسش یا حیرت یا نقل قول یا
پایین یافتن جمله های تام بخوبی معلوم میشده است بی آنکه برای این
منظور علامتی نگار برده باشد ولی اکنون دیری است که علت تغییر سبک
نویسندگی و ما بجهت دیگر، استعمال این علامت در نوشته های واری نیز
معمول شده است، اما چون منای قابولی و منبوطی برای آن ندارند،
هر کس آنرا نادوق خود بطریقی نگار برد، و بعضی بی عنایت باین نکته
که طرز جمله بندی فارسی در بسیاری از موارد با جمله بندی زبانهای دیگر
متفاوتست نقطه گذاری میکنند و بهرحال ضرورت استعمال این علامت را
نمی توان انکار کرد و امید میرود با توجه و تدکرنویسندگان، وضع منطقی و

ثابتی در این موضوع پدید آید

اینکه ، در این مختصر عین قواعد نقطه گذاری را در بابهای اروپائی
چندانکه باریان ما قابل تعلیق است یاد میکنیم

علامت مذکور بدو دسته تقسیم میشود

الف- علامتهایی که در پایان عبارت گذاشته میشود و تمام شدن مطلب
را بیان میکند و آن عبارتست از: نقطه، علامت پرسش (نقطه استفهام)،
علامت تعجب، نقطه تعلیق

ب- علامتهایی که عبارات را تقسیم میکند و آن عبارتست از: ویرگول
یا ممیز، نقطه - ویرگول یا ممیز منقوطه، دو نقطه

چند علامت دیگر بر مکتب علامت شق و میاشد و آن گیومه یا
علامت نقل قول، تیره یا خط کوتاه، و پراکنش یا هلالین است

الف- علامتهایی که پایان جمله را نشان میدهد

۱- نقطه

در پایان عباراتی که معنی تام دارد نقطه میگذارند معنی تمام ،
ممکن است در طی يك جمله، یا چند جمله، یا يك کلمه بیان شود درنگی
که هنگام قرائت نمودار نقطه است از توقیفی که برای سایر علامت مذکور
لزم است درازتر میباشد

مثال برای يك جمله کارها بصبر بر آید (۱)

برای چند جمله: یاد دارم که شبی در کردانی همیشه رفته بودیم و
سحر در کنار بیشه ای حبه ، شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود نعره ای

(۱) گلستان سعدی

بر آورد و راه بیان گرفت و يك هم آرام بیافت . چون روز شد گفتش این چه حالت بود؟ گفت: «بلبلان را دیدم که بالش در آمده و دند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از پشه، اندیشه کردم که مروت باشد همه در تسبیح و من مغفلت خفته» (۱)

مثال برای يك کلمه : آری (وقتی که در پاسخ جمله مثبتی گفته شود)

۴ - علاءت پرسش (نقطه استفهام)

در پایان جمله ای حکم معنی پرسش را بیان کند گذاشته میشود.

مثل که حامی روی؟

۴ - علاءت تعجب

نقطه تعجب ، در پایان کلمه و جمله ای که معنی تعجب ، شادی ، اندوه ، تکریم حیرت ، وحشت و . را بیان کند یا تعصین ، تنبیه ، ندا ، تحذیر ، افسوس خطاب و بطور کلی یکی از اصوات (۲) را برساند یا کلماتی که برای بیان چنین معانی بکار رود ، گذاشته میشود

مثال سخن چه عطیه گر ابهائی است ، جاوید باد کشور ما ایران !

اصوات مشهور در فارسی از این قرار است

برای تعصین جاوید ، فری ، حنك ، آفرین ، زه ، خوشه وه ،

شادا ، به ، مرحبا ، احسن

برای ندا ای ، آبا و الف ندا

(۱) - گلستان سعدی (۲) - اصوات کلماتی است که هیجانهای درونی انسان را که از عکس العمل مکر یا عملی ناشی میشود بیان نماید گاهی نور برای خطاب مکرر می رود . این کلمات بر حسب جهت و ضعف هیجانها و اندازه خطاب تغییر میکنند گاهی کلمات واقعی مثل صفت ، صبر ، فعل ، نهاد گاهی گروه کلمات بتوان اصوات استعمال میشود

برای آنگهی و تحذیر : زنهار ، هان ، هین ، الا ، همتی
برای تعجب و حیرت : شکمتا ، وه . عجا ، لوحش اله . تعالی اله .
برای افسوس و دریغ : مسوس ، دریم ، تهو ، حیف ، داد ، بیداد

همان ، امان ، بدا ، وای ، های

نقطه تعجب همیشه پس از معنای تعجب و کلماتی که اندوه و شادی و خصلت و ... را برساند گذاشته میشود ، حتی قبل از اینکه جمله تمام شده باشد .

مثل بدا ، ما هنوز بر رفتن در راه ترقی شروع نکرده ایم ! -
 وه که همان چهار بیاست (ها اگر ا - همه مهوه - بعنوان یکی از اصوات استعمال شود در زبان اروپائی ، علامت تعجب پس از اسم یا جرمی از عبرت که آن مربوط است گذاشته میشود ، مثل ا دوستان من)

۴- نقطه تعجب

نقطه‌های تعجب در مورد اصطلاحات ، مناهیم صحنی ، مطالب ناتمام
 بکار میرود

مثل اچاره بدهید

سبحان مولوی ، از حيث نامدی فکر سوع مطالب ، صراحت ،
 بی و بی نظیر است

هم کوینده اصحاب اسمس یادم نیست

ب - علامتهائی که عبارت را تقصیم میکند

در کمال یا کم ، ... مورد استعمال بسیار دارد و درنگ
 نه دهی را بین اجزاء است عبارت میرسد این علامت بکار میرود

- برای جدا کردن کلمات متشابه و مرتبط هاء در دو یا چند اسم، صفت مصدر، فعل، فاعل، مفعول .

وقتی کلمات مشابه با این علامت از هم جدا میشود که به وسیله حروف اضافه و حروف ربط (و- یا - به) مربوط شده باشد ای خورشید درخشان، آسمان پر آئین، ستاره‌های روشن .

مثال برای دو یا چند صفت سیاه، سپید، زشت، ریبادر برابر قایقون یکساند

مثال برای دو یا چند مصدر دادن، زستن، مردن، خلاصه زندگی، مادی است

مثال برای دو یا چند فعل - گل خوانه میزند، میروید، عنجه می شود، میشکند، میبزمرد، میمیرد

مثال برای دو یا چند فاعل گل‌های سرخ، گل‌های اطلسی، گل‌های مریم، عطر میپراکند

مثال برای دو یا چند مفعول - او، اسل، حیوان، گیاه، را دوست میدارد

- برای جدا کردن سلسله کلماتی که میتوان آنرا از جمله حذف کرد بی آنکه تمامیت جمله را از بین برد یک دوست، ودیعه آسمانی، کعبه گرامهائی است

- پس از کلماتی که مورد خطاب واقع میشود فررندان من، مردن بمرت به اردیبدگی بمدلت

- برای جدا کردن جمله ناقصی که قبل از جمله اصلی درآید. ما کوششی مردانه، نامردمی را باید نابود کرد

- برای جدا کردن جمله معترضه در مدت زندگی، چه زمان کوتاهی، باید بابتی مردانه حنکید.

- برای جدا کردن جمله‌هایی که بی حرف ربط یا حرف اضافه، بیایی قرار گیرد: زندگی زیباست، شیرین است، گرامی است

اما اگر بین جمله‌ها و او ربط باشد آ بهار ای هیچ علامت بیایی می‌نویسد (بنظر اینجاست این قاعده را در فارسی نمی‌توان رعایت کرد)

- پس از کلماتی که مفسر کلمه‌ای است که بلافاصله قبل از آن است: مادر، شاه ایران، مردی جنگجو بود.

- پس از کلماتی که برای توصیف کلمه‌ای متصل شود خواه صفت باشد خواه جمله. اگر چنین کلمه‌ای صفت را برساند بی هیچ علامتی نوشته می‌شود اما اگر حلقه‌ایان کند، وسیله‌میز جدا می‌شود طفل را محور خفت. طفل را بجور، حمت

۴ - همبند منقوط، یا نقطه - ویرگول

در یکی که نمودار این علامت است از مکتب برای قطعه کمتر و از سکوت برای همبند (ویرگول) بیشتر است این علامت برای جدا کردن جمله‌های طولانی و مشابه، و برای جدا کردن قسمت‌هایی از جمله که وسیله‌میز (ویرگول) تقسیم گردیده است مکار می‌رود.

مثال برای قسمت اول کسی که کار می‌کند در روی خود را بدست می‌آورد، کسی که تنه‌اش از روزی خود می‌درد. جمله‌هایی که با این مشابه ارهم جدا می‌شود معنی تام دارد از نظر دستور زبان یکی مکمل دیگری نیست، بلکه همه جمله‌ها یک فکر اساسی و کلی مرتبط است، بین آنها پیوند معنوی نزدیک وجود دارد و مجموعاً یک فکر کلی را تشکیل می‌دهد، مثل اینکه این

علامت ، بجای (و حال اینکه) گذاشته میشود.

مثال برای قسمت دوم ، همه موجودات جهان از وجود خداوند سر چشمه میگیرد ، همه چیز ، حتی انسان ، مافوق انسان است ، خداوند همه چیز است ، من او را می بینم و احساس میکنم ، من کردگار جهان را به یگانگی ادراک میکنم ، چه او را دوست دارم ، زیرا همیشه او را شناختم و ادراک کرده ام ، زیرا بر تو پروردگار بزرگ بهستی که در وجود ناچیز من است در من معکس است . (۱)

بطوری که در جمله های بالا دیده میشود ، جمله اول (همه موجودات همان) ، يك جمله تمام است اما ، با جمله های بعد پیوند مستقیم دارد و يك مطلب کلی را تشکیل میدهد . در جمله هائی که بعد از جمله اول آمده است (همه چیز ، حتی انسان ، . . .) ، طبق قواعدی که گفته شد قسمتهای مختلف جمله ، بوسیله ممیز (ویرگول) جدا گردیده است اما اگر در آخر جمله (من او را می بینم و احساس میکنم) بجز علامت ویرگول گذاشته شده بود ، معلوم نمیشد که مقدمه و نتیجه يك مطلب تمام شده و نویسنده وارد مطلب دیگر گردیده است که با مطلب قبل ارتباط خیلی نزدیک دارد ، بدون علامت ممیز متعوضاً همه جمله ها از حیث ارزش منطقی و دستوری در عرض هم قرار می گرفت

۴ - دو نقطه

دو نقطه برای جدا کردن قسمتی از عبارت جمله که هتنی را شرح و بیان کند بکار میرود

مثلاً ، هیچکس نمیتواند بگوید من کاملاً بدبختم .. و برای جدا کردن جمله ای که بعنوان توضیح جمله های قبل ، يك

(۱) - الاستعاره در زبان

حکم کلی بساوردیاعلت و نتیجه آن را بگوید، مثال . مردم نادان هر چه میجوایند بگویند : داش ارزش خود را از دست بدهد .

- برای اعداد ، مثل

حاصل عمرم ، سه سخن بیست خام بدم ، پخته شدم ، سوختم

۴- گیومه یا علامت نقل قول

در ابتدا و اتهای هر مسی که از زبان دیگری نقل میشود، و گاهی در در آغاز سطر که باین متن اشاره میشود گذاشته میشود و زمانی برای جلدقت خواننده بعضی کلمات و مطالب بکار میرود

مثال - در مشهد، میرزا مهدیخان از مادر پرسید بر سر در مسجد گوهر

شاد چه سویسند؟

مادر پاسخ داد «یدالله فوق ایدیبم»

۵- تیره یا خط کوناه

وقتی که در طی گفتار، متکلم تغییر کند بجای (او گفت- خوانداد)

تیره میگذارند - او گفت این چیست؟

- هیچ

- چطور هیچ؟

- حیرت منی بیست

در شر امروز، این علامت عالما بجای و برگول و پراثر برای حد

کردن جمله معترضه بکار میرود

۶- پراختز یا هلالین

این علامت برای جدا کردن کلماتی که معمولاً عبارت را قطع میکند و از نظر معنی و مفهوم مطلب ضروری نیست و فقط برای یک تذکره فرعی گفته میشود بکار میرود
وبای نادانی (نالچار باید آره، ماهه-ین وصف خواند) مردم را
کشتار میکند

